

وقوع غزوه حنین در مکه

۱۲ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۱۱

در چنین روزی برابر با ششم شوال، پس از آنکه پیامبر اکرم (ص) در رمضان سال هشتم قمری، مکه معظمه را فتح کرد و مردم متعصب و سرکش این شهر مقدس را مورد گذشت و بخشش خویش قرار داد و آنان را از کرامت و بزرگواری خویش بهره‌مند ساخت، اهالی طایف، به هراس افتاده و مردم این منطقه را بر ضد پیامبر (ص) و مسلمانان تحریک کردند.

پس از آنکه پیامبر اکرم (ص) در رمضان سال هشتم قمری، مکه معظمه را فتح کرد و مردم متعصب و سرکش این شهر مقدس را مورد گذشت و بخشش خویش قرار داد و آنان را از کرامت و بزرگواری خویش بهره‌مند ساخت، اهالی طایف، به ویژه دو قبیله معروف «هوازن» و «ثقیف» به هراس افتاده و مردم این منطقه را بر ضد پیامبر (ص) و مسلمانان تحریک کردند و در نتیجه به همراه لشگری سنگین، که با زنان، فرزندان و چارپایانشان همراه بود، به سوی مکه معظمه حرکت کردند، تا به زعم خویش بر پیامبر (ص) و مسلمانان این شهر مقدس شبیخون زده و کار آنان را یکسره کنند.

پیامبر اکرم (ص) که از توطئه آنان با خبر شده بود، دستور حرکت سپاه اسلام به سوی طائف را صادر کرد و حدود دوازده هزار مرد جنگی، که ده هزار نفر از مدینه آمده و دو هزار تن از تازه مسلمانان مکه بودند، به همراه آن حضرت، به سوی طایف پیش رفتند. منطقه حنین

کثرت سپاه اسلام، برخی از سپاهیان را مغرور کرده بود و ابوبکر بن ابی قحافه، از جمله آنان بود، که خطاب به پیامبر (ص) گفت: یا رسول الله! لا تغلب الیوم من قله؛ یعنی امروز جمعیت ما همانند سابق اندک نیست، که مغلوب شویم.

البته، آن طوری که ابوبکر می‌پنداشت، به واقعیت نرسید و هنگامی که مسلمانان با سپاه کفر روبرو شدند، همگی جز تعدادی اندک گریختند و ابوبکر نیز از جمله فراریان جنگ حنین بود.

قرآن مجید نیز به چشم زخم زنی ابوبکر اشاره کرد و آن را محکوم نمود و در این باره فرمود: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ. (۱)

به هر روی، پیامبر اکرم (ص)، در هنگام خروج از مکه معظمه، «عتاب بن أسید» را به عنوان پیش نماز و «معاذ بن جبل» را به

عنوان مسئول آموزش دینی و معارف اسلامی در مکه باقی گذاشت و به همراه رزمجویان اسلامی از مکه عازم طایف شد.

کفار و مشرکان طایف در وادی «حُنین»، که از وادی‌های «تهامه» است، کمین کرده و همین که سپاه اسلام وارد این وادی شد، از دو سو آنان را مورد حمله بی‌امان خویش قرار دادند و در اندک مدتی، سپاهیان اسلام را با پراکندگی مواجه کردند.

در نتیجه، هر یک از سربازان اسلام، تنها به فکر نجات خویش بود و تلاش می‌کرد که از صحنه نبرد بگریزد و همه آنان در اندک زمانی، از اطراف پیامبر (ص) پراکنده شده و به سوی تپه‌ها و کوه‌ها گریختند. پیامبر (ص) آنان را ندا می‌داد و کسی پاسخ وی را نمی‌داد. تنها ده نفر باقی مانده و از پیامبر (ص) دفاع می‌کردند، که نه نفر از آنان، از بنی هاشم و یک نفر از غیر بنی هاشم بود.

اما نه نفر بنی هاشم عبارت بودند از: امام علی بن ابی طالب (ع)، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، نوفل بن حارث، ربیع بن حارث، عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب، عتب بن ابی لهب و معتب بن ابی لهب.

و اما آن یک نفر غیر هاشمی عبارت بود از: ایمن بن امّ ایمن.

سایر سپاه اسلام، اعم از مهاجر و انصار، تازه مسلمان و سابق الاسلام، همگی فرار کرده و پیامبر (ص) را در برابر شیخون ناجوانمردانه هوازن و ثقیف تنها گذاشتند.

صحنه عجیبی در حال وقوع بود، دشمنان هر لحظه به پیامبر (ص) نزدیک‌تر می‌شدند و آن چند نفر باقیمانده، به ویژه حضرت علی (ع) در دفاع از پیامبر (ص) به سختی مبارزه می‌کردند و خود وجود نازنین پیامبر (ص) نیز ناچار به مبارزه و درگیری با دشمن شد.

پیامبر (ص) به عمویش عباس بن عبدالمطلب، که صدای رسا و گوش خراشی داشت، دستور داد، مسلمانان را ندا دهد و آنان را به عهد و پیمانشان متذکر گرداند و آنان را به بازگشت به صحنه نبرد و جهاد در راه خدا فراخواند.

عباس با صدای بلند فریاد برداشت: یا اهل بیعه الشجره! یا اصحاب سوره البقره! الی این تفرون؟ اذکروا العهد الذی عاهدتم علیه رسول الله.

یعنی: ای کسانی که در زیر شجره [معروف به بیعت رضوان] بیعت کردید! ای یاران سوره بقره! به کجا می‌گریزید؟ به یاد آورید پیمانی را که با رسول خدا (ص) بسته‌اید.

با ندای مکرر عباس، مسلمانان به خود آمده و به تدریج به سوی پیامبر (ص) برگشتند. صحابه کبار، مانند ابی بکر و عمر نیز با شرمندگی بازآمدند و با دشمنان به مبارزه برخاستند. سپاه اسلام مجدداً قوت گرفت و به دفع تهاجم دشمن پرداخت. اما در میان

مشرکان، تک قهرمانانی بودند که با رجزخوانی و حملات پی در پی خویش، ترس و وحشتی در میان مسلمانان به وجود می‌آوردند. معروف‌ترین آن‌ها، «ابوجرول» بود، که به هر کسی حمله می‌آورد، او را از پای در می‌آورد.

امیرمؤمنان (ع) به نبرد با وی پرداخت و چنان ضربتی بر او وارد ساخت، که در دم به هلاکت رسید. سایر قهرمانان و جنگجویان مشرک با کشته شدن ابوجرول، ناامید شده و از میدان نبرد گریختند. مسلمانان آنان را تعقیب کرده و تعداد زیادی از آنان را کشته و تعدادی را اسیر نمودند و غنیمت فراوانی از آنان به دست آوردند.

آتش افروزان جنگ حنین، توان مقابله با پیامبر (ص) را از دست دادند و به سوی طائف، عقب نشینی کردند و پیامبر (ص)، آنان را تا طایف تعقیب کرد.

روایت شد که امیرمؤمنان (ع) در نبرد حنین، چهل تن از رزمجویان طایف را به هلاکت رسانید.

به هر روی، خدای سبحان بر پیامبر (ص) و مسلمانان منت نهاد و آنان را در این نبرد بزرگ، پیروز ساخت و دشمنان اسلام را خوار و زبون نمود.

شهادی واقع حنین چهار نفر بودند: ۱- ایمن بن أم ایمن ۲- سراقه بن حارث ۳- رقیم بن ثابت ۴- ابوعامر اشعری.

درباره تاریخ این واقعه، گرچه تمامی مورخان متفقند که در شوال سال هشتم قمری واقع گردیده است، ولی درباره روز این واقعه، اتفاق چندانی ندارند.

واقدی، نویسنده کتاب گرانسنگ «المغازی» ابتدای حرکت پیامبر (ص) از مکه معظمه را ششم شوال و وقوع نبرد را در دهم شوال ذکر کرد.

عده‌ای نیز، نخستین روز ماه شوال را تاریخ وقوع جنگ حنین می‌دانند. (۲)

پی نوشت:

۱- سوره توبه (۹)، آیه ۲۵

۲- نک: المغازی (واقدی)، ج ۲، ص ۸۸۵؛ تاریخ ابن خلدون (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، ج ۱، ص ۴۳۸؛ الارشاد (شیخ مفید)، ص

۱۲۵؛ وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص ۶۷؛ فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام (جعفر سبحانی)، ص ۴۵۶؛ الجامع لأحكام القرآن

(ابو عبدالله محمد قرطبی)، ج ۸، ص ۶۶

منبع: حج

